

تریبون

عملیات نظامی جمهوری اسلامی کوس جنگ تمام عیار بصدا در آمده است!

آذر ماجدی

۲ اکتبر ۲۰۲۴

سه شنبه اول اکتبر جمهوری اسلامی با پرتاب ۱۸۰ موشک بالستیک بسوی اسرائیل عملیاتی که اکنون مدتهاست جهان در انتظار آنست و درباره آن حدس و گمان می زند را واقعیت بخشید. غرب و اسرائیل مساله را بزرگتر از آنچه بود جلوه دادند و اعلام کردند که این عمل نابخشودنی است و اسرائیل به ایران حمله خواهد کرد. آمریکا و بریتانیا نیز بلافاصله حمایت بی قید و شرط خود را از اسرائیل اعلام کردند.

* ح ک ک ۱ و انقلابی که در انتظار ارتش اسرائیل است!
جلیل بهروزی ص ۳

* اسرائیل و آمریکا بر طبل جنگ می کوبند!
آذر ماجدی ص ۷

* شعار "ایران مال ایرانی است"
یک شعار ارتجاعی و نژادپرستانه است!
هما ارجمند ص ۱۱

* اعتصاب عمومی در اسرائیل، صدای ترقیخواهی یا انحطاط؟
آذر ماجدی ص ۱۴

* معامله شولتز و اردوغان بر سر سرنوشت پناهجویان کردستان ترکیه
سوسن لاری ص ۱۵

* اعتصاب عمومی در اسپانیا در حمایت از مردم فلسطین
سوسن لاری ص ۱۶

* ماراتن جنگ افروزی و کشتار جمعی را تمام کنیم!
جمعی از دانشجویان مبارز ایران ص ۱۷

* سناریوی سیاه، سناریوی سفید، بحثی پیرامون روند اوضاع سیاسی
در ایران
منصور حکمت ص ۱۹

شورای سردبیری:

هما ارجمند، جلیل بهروزی، سوسن لاری، آذر ماجدی

tribune890@gmail.com

گسترش کامل جنگ در کل منطقه است. ایران ایستگاه بعدی است.

در این میان یک سوال مهم دیگر مطرح است، آیا در صورت حمله اسرائیل با سلاح های آمریکایی به ایران، روسیه و اکنش نشان خواهد داد؟ چند ماه پیش، پس از حمله اسرائیل به کنسولگری رژیم در دمشق، روسیه اعلام کرد که در صورت حمله اسرائیل به ایران، وارد صحنه خواهد شد. با توجه به رفتار و تصمیمات تاکتونی بنظر می رسد که فاکتور دخالت روسیه در جنگ موجب تردید در اسرائیل و آمریکا نشده است. در چنین صورتی دنیا با سناریوی بسیار پیچیده تر و کشنده تری مواجه خواهد شد. این دیگر سوت آغاز جنگ جهانی سوم خواهد بود.

این سناریو کابوسی سیاه برای مردم ایران، منطقه و جهان رقم می زند. باید تلاش کرد تا با بسیج انسانیت شریف و آزادیخواه در سطح جهان در مقابل تحقق این کابوس ایستادگی کرد. باید در عین حال برای مقابله با حمله خود را آماده نمود. سازمانیابی مردم برای حمایت از یکدیگر و کمک های متقابل از ضروریات است. سازمانیابی و اتحاد موجب قدرتمندی مردم شده و عوارض سیاه و تاریک اسارت در یک سناریوی سیاه را کاهش می دهد. ایجاد هشیاری و آمادگی؛ اتحاد و سازمانیابی اولین پاسخ ما در صورت رویداد این فاجعه است.

مساله اینجاست که این حمله مانند حمله پیشین بیشتر حکم یک مانور نظامی را داشت. اکثر موشک ها توسط ضد موشک های آمریکایی خنثی شد. تعدادی به خاک اسرائیل اثبات کرد. ۳ پایگاه هوایی و مقر موساد مورد حمله واقع شده است. بجز یک نفر در ساحل غربی، هیچکس در اسرائیل کشته و زخمی نشده است. البته جمهوری اسلامی خود را از تک و تا نیا نداشته و اعلام کرده که حمله بعدی خانمان بر انداز خواهد بود.

این مانور مانند مانور قبلی و عدم پاسخ به ترور اسماعیل هنیه علیرغم انتظار برخی جریانات ضد اسرائیلی در منطقه بیانگر هراس و موقعیت حساسی است که جمهوری اسلامی در آن گیر افتاده است. اعتبارش بسیار ضربه پذیر شده است. ادعاهای قدرتی خود و بازویش حزب الله همه دارد فرو می ریزد. از سوی دیگر مساله مرگ و زندگی است. حمله اسرائیل و آمریکا به ایران به احتمال بسیار موجب فروپاشی آن می شود. این دو راهی است که در مقابل رژیم اسلامی قرار دارد.

اینطور که بنظر می رسد اسرائیل و آمریکا و غرب تصمیم شان را برای حمله به ایران گرفته اند. آمریکا علاوه بر چند میلیارد دلار دیگری که اخیرا برای سلاح به اسرائیل داده است، چند هزار نیروی نظامی دیگر هم به منطقه ارسال می کند. اسرائیل، با پشتیبانی کامل غرب، از راه زمین وارد لبنان شده و مشغول ویرانی و کشتار است. هدف آمریکا، غرب و اسرائیل

www.wrmagainstgenocide.com

tribune890@gmail.com

راست و سلطنت طلب به امید دستیابی به قدرت زیر سرنیزه های ارتش اسرائیل!

ح ک ک ا و انقلابی که در انتظار ارتش اسرائیل است!



جلیل بهروزی

۳۰ سپتامبر ۲۰۲۴

قابل توجه است و یا اساس سیاستهایشان را تشکیل میدهد بطور قطع ربطی به منفعت، سرنوشت و انقلاب مردم ندارند.

این که حکومت اسرائیل پس از ۱۱ ماه نسل کشی در غزه تاکتیک را بر این منوال گذاشته که همزمان سران حماس و حزب الله را ترور کند جدا از این که خنثی کردن تهدیدهای فوری این نیروها از یک طرف و به انحراف کشاندن فشار بین المللی از طرف دیگر را هدف قرار داده بواقع جز عمق بخشیدن هر چه بیشتر بحران منطقه و ممکن کردن گسترش جنگهای خانمانسوز و ویرانگر نیست.

ترور حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان توسط ارتش اسرائیل جریان راست و سلطنت طلب را به جشن و پایکوبی واداشت و دسترسی به یک امید دیرینه، یعنی سقوط رژیم اسلامی توسط یک تهاجم نظامی را مجدداً در میانشان زنده کرد. بطور قطع مرگ و نبود امثال حسن نصرالله ها و خامنه ای ها و همه کسانی که در سرکوب و کشتار مردم و سازماندهی نسل کشی از نوع غزه دست داشته، دنیا قابل تحملتر، امن تر و مساعدتر برای رهایی و سعادت خواهد بود ولی جریاناتی که برای به قدرت رسیدن هر جنایت و کشتاری، از جمله دخالت نظامی نیروهای که تاریخ سیاهی در برپایی کودتاها، ترورها و قتل عامها و نسل کشی ها در کارنامه هایشان ثبت شده،

خوشنودی و حمایت همجانبه جریانات راست و سلطنت طلب از این اقدامات تروریستی دولت اسرائیل و تجویز چنین سیاستی در قبال ایران نشانه بارزی از عمق ضدیت شان با مردم و جنبش آنان برای آزادی و رفاه و حاکمیت بر سرنوشتشان بیش نیست. برای اینها حمله نظامی به ایران تنها از این نظر اهمیت دارد که شانس قدرت گیر

در این میان حزب کمونیست کارگری با صدور یک بیانیه در ارتباط با ترور حسن نصرالله با شتاب به خیل سورچرانی جریانات راست و بعضا فاشیست ایرانی پیوست و اعلام کرد که ترور حسن نصرالله یک گام بزرگ برای تحقق انقلاب زن زندگی آزادی است و گویا تهاجم نظامی به ایران مانده زمینی برای عروج انقلاب



هیچوقت تصورش را نمی کردم که چنین تصاویری را بطور روتین هر روز مشاهده کنم. اما هشت ماه است که هر روز یک سری جدید از وحشتناک ترین لحظات انسانی در مقابل چشمانت پدیدار می شود. چقدر وحشیانه تر می تواند بشود؟ این یک سوال واقعی است. تمان مرزها درنور دیده شده است. فرهنگ لغات کنونی برای توصیف این جنایت کفایت نمی کند. به فرهنگ لغت جدید نیاز داریم.

انان را ممکن است بالا ببرد. از این رو اساسا مهم نیست این که چنین جنگی چه نتایج هولناکی برای مردم و کل جامعه در ایران به بار خواهد آورد. این که چگونه چنین جنگی موجبات قتل عام وسیع و میلیونی مردم و تلاشی همجانبه شیرازه کل جامعه را به بار خواهد آورد!

است! در مورد این حزب این چنین تعجلی در پریدن بر قطار قراضه جریان راست و سلطنت طلب دیگر تنها یک تغییر تاکتیک و یا سیاست روز نیست. این را باید دیگردیدی کامل و آشکار یک حزب چپ دانست که مراحل مختلفی از مماشات با اصلاح طلبان حکومتی در

یک دوره تا متحد راست و سلطنت طلب در دوره اول خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و مدافع محاصره اقتصادی مشروط و بعدا بایکوت کامل رژیم تا حمایت از نسل کشی مردم غزه توسط یک رژیم نژاد پرست تحت عنوان مبارزه با حماس و رژیم اسلامی را طی کرده است به نحوی که امروز باید به ارتش اسرائیل این جلاد کودکان فلسطین برای پیروزی انقلاب مردم در ایران دخیل ببندد! انقلابی که اینها خواهان آن هستند در واقع یک جنگ خانمان سوزی بیش نیست که حاصلی غیر از ویرانی و تخریب شهرها و مناطق مسکونی و تلی از جنازه های مردم و کودکان در ایران را به همراه نخواهد داشت و این یعنی پیشدرآمد سوریه ای دیگر! البته چنین اهدافی با سیاست ناسیونالیست راست، فاشیست و سلطنت طلب کاملا چفت است چرا که تصور می کنند با مداخله نظامی آمریکا و اسرائیل شانس قدرت گیری آنها تقویت خواهد شد ولی دنبال کردن چنین سیاستی از جانب یک جریان مدعی چپ جز یک دگرذیسی آشکار با شتاب در دوره ای بسیار بحرانی و سرنوشت ساز در جهت پشت کردن به همه خواسته های انقلابی مردم و پیوستن به کمپی که امر جابجایی قدرت در بالا با پشتوانه و زرادخانه دولت هایی که انقیاد، استثمار و برده داری معاصر معرف شان است، نمیباشد.

این بیانیه در عین حال اساس تئوریهای حککا در ارتباط با آنچه که بر مردم فلسطین می گذرد را یکبار دیگر به شکل زمخت و مضحک تکرار می کند و آن اینکه مسئله فلسطین اساسا از طریق سرنوشتی رژیم اسلامی حل خواهد شد. گویا تا قبل از جمهوری اسلامی مسئله ای بنام مسئله فلسطین وجود نداشت. و این جمهوری اسلامی است که بهانه و توجیه به "تروریسم دولتی" اسرائیل برای سرکوب و کشتار مردم فلسطین می دهد!! حککا دولت اسرائیل را یک دولت تروریست همچون جمهوری

اسلامی و حماس و بقیه نمیداند! این دولت یک وجه و مشخصه ای دارد که حککا آن را تروریسم دولتی می خواند و آن هم توسط رژیم اسلامی و جریانات وابسته به آن بر او تحمیل شده و با از بین رفتن جمهوری اسلامی هم این مشخصه از بین خواهد رفت!

حککا که بعد از ترور نصرالله از خوشحالی سر از پا نمی شناسد پروپگاندای جنگی خود اسرائیل را قورت داده اعلام می کند که جمهوری اسلامی در جنگ با دولت اسرائیل شکست خورده است! البته معلوم نیست که از کدام جنگ صحبت می کند ولی در ادامه اذهان می کند که نه! جمهوری اسلامی ضعیف شده است و صفوف اش در حال هزیمت است و فرصت را باید غنیمت شمرد و ضربات کاری را توسط یک "انقلاب" بر او وارد کرد و سرنوشت ساخت! کدام انقلاب! رهبری این انقلاب دست چه نیرو و نیروهایی است! آیا اساسا می توان یک انقلاب را در توده ها تزییق کرد! آیا خیزش انقلابی ۱۴۰۱ به اعتبار محاسبات رهبران آن از توازون قوا و تناقضات درون حکومت شکل گرفت؟ آیا مردم و یا رهبران شان در شرایط کنونی می توانند دست به یک تعرض سراسری علیه رژیم زده در حالی که رژیم زخم خورده و هار در تلاش است که توجه تمام جامعه را به یک دشمن خارجی سوق دهد؟ و یا آیا وقتی تهاجم اسرائیل با حمایت زرادخانه عظیم امریکا و دولتهای غربی آغاز شد، مردم در ایران می توانند زیر بمبارانها و موشکهای بالستیک در حالی که دنبال سرپناهی می گردند به تعرض انقلابی دست زنند؟ ایا حزبی که در خوشبین ترین حالت کمترین تاثیر را در خیزش انقلابی ۱۴۰۱ که جنبشی قائم به ذات بود، یعنی نه به نیروهای خارج از ایران متکی بود و نه بلاواسطه متاثر از تحولات منطقه ای و "شکستهای سیاسی و نظامی" حکومت، می تواند ادعا کند که این بار بر بستر یک شرایط حاد جنگی نقش هدایت کننده انقلاب

و امر سرنگونی رژیم داشته باشد! اینها سوالات اساسی است که یک جریان سیاسی جدی باید پاسخ دهد اگر سرمست از سورچرانی قدرت تعقلش را از دست نداده باشد!

البته حککا هر از چند گاهی با دخالت گری نظامی “نیروهای خارجی” در ایران مخالفت کرده است ولی همزمان هرگونه عملیات نظامی و تروریستی علیه سران رژیم را یک پیروزی بزرگ قلمداد کرده و از آن استقبال می‌کند! ولی سوال این است چه کسی تضمین می‌کند که میتواند این اژدهای هفت سر را وقتی که زنجیر برید، مهار کند! حککا! آیا تجربه حمله نظامی به عراق توسط آمریکا را نداریم! چرا راه دور برویم، آنچه که در غزه می‌گذرد غیر از آن است که ارتش اسرائیل بدنبال حماس و رهبراناش بود!! تا دیروز حککا جرات نمی‌کردند که به صراحت از تهاجم نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران حمایت کند ولی امروز این جریان یک گام بزرگ در پذیرش این سیاست برداشته با این توجیه که انقلاب آغاز شده!! در ایران به پیروزی خواهد رسید! و این شروع سرازیری است که این جریان در آن لغزیده و متأسفا می‌تواند آن را در ادامه به پادوی ارتش اسرائیل و آمریکا بدل کند!

متن زیر بخشی از اطلاعات حککا در ارتباط با ترور حسن نصرالله برای مراجعه خواننده.

“جمهوری اسلامی در جنگ با اسرائیل آشکارا قافیه را باخته و شکست خورده است و این شکست، نیروهایش را در برابر مردمی که در جنگ سرنگونی با این حکومت هستند، بسیار تضعیف و بی‌روحیه کرده و در موضع بسیار ضعیف‌تری

قرار می‌دهد. پیامدهای حذف رهبر حزب الله قطعاً صفوف حکومت را بیش از پیش از بالا تا پایین به هم خواهد ریخت، شکافها را بیشتر خواهد کرد، و بحران عمیق و گسترده‌ای را در صفوف آن دامن خواهد زد که فی الحال نشانه‌هایش را در گفته‌های رسانه‌ها و برخی عوامل حکومتی میتوان مشاهده کرد.

برای ما مردم که در پی سرنگونی این حکومت آدمکش هستیم و جنگ اصلی را با این حکومت به پیش می‌بریم، شکست سیاسی و نظامی حکومت اسلامی، بسیار خوشحال‌کننده است و فرصتی است که خود را برای وارد کردن ضربات کاری تر به آن و به زیر کشیدن حکومت در مانده و مستاصل اسلامی آماده‌تر کنیم.

ادامه انقلاب زن زندگی آزادی و به زیر کشیدن این حکومت با خیزشهای مردمی، تنها راه خلاصی مردم ایران و دنیا از شر حکومت اسلامی و تروریسم اسلامی و حاشیه‌ای کردن و پایان دادن به خصومتها و تفرقه‌های قومی و مذهبی است. صفوف خود را برای گسترش انقلابمان سازماندهی و آماده کنیم. دنیا برای دستیابی به امنیت و آزادی و صلح، به سرنگونی این حکومت بسیار نیازمند است و مردم دنیا خود را در کنار ما می‌دانند. با بزیر کشیده شدن جمهوری اسلامی کل جنبش ضد انسانی اسلام سیاسی در منطقه و در جهان منزوی و حاشیه‌ای خواهد شد و بهانه و توجیه تروریسم دولتی اسرائیل برای سرکوب و کشتار مردم فلسطین تحت لوای مبارزه با تروریسم نیز از بین خواهد رفت. پیروزی مردم ایران در مبارزه علیه جمهوری اسلامی نقطه آغاز حل انسانی مساله فلسطین و پایان بخشیدن به جنگ و کشتار در خاورمیانه خواهد بود.”

اسرائیل و آمریکا بر طبل جنگ می کوبند!

اپوزیسیون پرو-آمریکایی پایکوبی می کند!



آذر ماجدی

۳۰ سپتامبر ۲۰۲۴

اسرائیل، آمریکا و غرب، یعنی تمدن غرب، با "محور شرارت"، یعنی ایران، حزب الله، حماس و حوثی ها در یمن است، که او آنها را بربریت می خواند. همچنین در سازمان ملل نقشه شوم غرب برای منطقه را آشکار کرد؛ نابودی کامل فلسطین، لبنان، سوریه، یمن. بعلاوه بر ضرورت حمله به ایران، که او و تمام هیات حاکمه غرب و رسانه های بستر اصلی، حمله به جمهوری اسلامی می خوانند، تاکید کرد.

قتل حسن نصرالله بیش از اینکه یک خسارت مادی به حزب الله باشد، ضربه ای بود به موقعیت سیاسی و اعتبار آن. تصویر سوپر قهرمانی که دوست و دشمن از آن ارائه می داد، در برابر قدرت اسرائیل فرو ریخت. شکنندگی و ضربه پذیریش برملا شد. این تصویر به عمد از هر دو طرف تبلیغ می شد. اسرائیل از آن بعنوان توجیهی برای ادامه و گسترش جنگ استفاده کرده است. طرف مقابل بمنظور قدرتنمایی و بعنوان یک سیستم دفاعی.

بخشی از اپوزیسیون ایران با مشاهده پیشروی جنگ اسرائیل در لبنان و نقطه عطف آن، قتل نصرالله، از تصویر آینده نه چندان دور، یعنی قتل خامنه ای و فروپاشی جمهوری اسلامی به وجد آمدند؛ از خود بیخود شدند؛ جشن زودرس گرفتند و نوید آینده ای روشن و آزاد و پیروزی جنبش "زن، زندگی، آزادی" را دادند. اینها عملاً پیروزی اسرائیل و غرب را جشن گرفتند. پیروزی اسرائیل را پیروزی خود کردند.

قتل نصرالله در میان بخشی از اپوزیسیون ایرانی هیجان و ولوله براه انداخت. بنظر می رسد که از خود بیخود شده اند. چرا؟

حزب الله از یاران جمهوری اسلامی است. بدون جمهوری اسلامی به یک نیروی حاشیه ای بدل خواهد شد. بعلاوه، نتانیاهو بروشنی و صراحت در کنگره آمریکا در میان تشویق و تأیید های نمایندگان، اعلام کرد که جنگ مشترک

شود که چه اشکالی دارد کسی از قتل رهبر حزب الله ابراز شادی کند؟ این فقط ظاهر مساله است که اتفاقاً پیروان آنها می کوشند با طرحش آب را گل آلود کنند.

دنیا بدون نصرالله ها، خامنه ای ها، نتانیا هو ها، کل دولت فاشیست اسرائیل، بدون بایدن ها و ترامپ ها، بدون تمام این هیولاهای انسان نما بسیار زیباتر و دلپذیر تر خواهد بود. اما ماجرای قتل نصرالله با قتل او شروع نشده و به آن نیز ختم نخواهد شد. صدها نفر منجمله ده ها کودک به قتل رسیده اند، هزاران نفر زخمی و معلول شده اند و پس از آن هم بمباران و اکنون اشغال زمینی لبنان توسط ارتش اسرائیل در جریان است که در اثر آن صدها نفر دیگر کشته و زخمی شده اند. هزاران نفر آواره و در بدر شده اند. باید از اینها پرسید، آیا این قتل به چنین هزینه ای می ارزد؟ آیا خنده سرمست از مرگ نصرالله می تواند گریه و فریادهای درد و خشم مردم و کودکان بیگناه لبنان را خشک و ساکت کند؟ از قرار بستگی به وجدان شخص دارد.

می گویند: برای پایان دادن به جنگ دو قطب تروریست، کفایت یکی دیگری را شکست دهد، باین ترتیب هر دو هلاک می شوند. یعنی اگر جمهوری اسلامی اسرائیل را شکست دهد خودش نیز هلاک می شود و همینطور اگر اسرائیل جمهوری اسلامی را شکست دهد، خودش هم از بین می رود. بعد اعلام می کنند که "ما" (معلوم نیست فقط جریان خودشان منظور است یا مردم ایران) که نمی توانیم اسرائیل را شکست دهیم و فلسطین را آزاد کنیم، مساله مان هم نیست. اما اگر اسرائیل جمهوری اسلامی را ساقط کند خودش هم خاکستر می شود. (مثل داستان های فانتزی کتب آسمانی است!) پس ما باید از نابودی حزب الله و

از بخشی از این اپوزیسیون، یعنی ناسیونال فاشیست ها انتظار دیگری نمی رود. اینها نوکر حلقه به گوش آمریکا و به تبع آن اسرائیل اند. تمام برنامه و هدف سیاسی شان، پیروزی یک رژیم چنج آمریکایی در ایران است که اینها را بر مسند قدرت بنشانند. بتوانند حکومت کنند، بچاپند و ببرند. در تمام طول سال گذشته که اسرائیل مشغول قتل عام وحشیانه و پاکسازی فلسطینی ها بوده، اینها همه جا در تظاهرات با پرچم اسرائیل حاضر شده اند. اینها عملا و صریحا پرچم اسرائیل را در کنار پرچم سلطنتی بعنوان



حمایت شیر و خورشید از نسل کشی اسرائیل

دوقلو استفاده می کنند. اسرائیل حکم میهن و هویت شان را یافته است. رضا پهلوی در سفر به اسرائیل در سال گذشته اعلام کرد که فرزندان ابراهیم و کوروش با هم در منطقه حکم خواهند راند. یعنی ناسیونال فاشیست های ایرانی با فاشیست های اسرائیلی. در همان زمان عهد و حدت بستند.

اما آنچه اسفناک و تاسف آور است سقوط یک جریان چپ با نام کمونیسم کارگری در این گرداب است. رهبران ح ک اعلام جشن و شادمانی کرده اند. ممکن است پرسیده

جمهوری اسلامی توسط اسرائیل استقبال کنیم و شاد باشیم، چون در تحلیل نهایی هر دو نابود خواهند شد.

جل الخالق! تحلیل از این فانتزی تر مشاهده کرده بودید؟ شبیه روایت های اسرائیل و غرب از نسل کشی اسرائیل است. که هنوز بعد از یک سال نسل کشی، از جنگ اسرائیل با حماس و مخفی شدن حماس در تونل های زیر بیمارستان صحبت می کنند و اینکه "اسرائیل حق دفاع از خود دارد." و یک روایت فانتزی درست کرده اند که حمایت تمام قدشان از کشتار اسرائیل، جنگ و نسل کشی و ویرانی اسرائیل را بپوشانند و توجیه کنند. شرم آور است.

بعلاوه، اینها عملا دارند حمله اسرائیل به ایران را تشویق و پیشاپیش جشن می گیرند. کشتار و ویرانی حاصل این جنگ مساله شان نیست. اینها بقول آمریکایی ها "خسارت جانبی" است. "بالاخره هر تحولی هزینه دارد." از نظر اینها اینهم هزینه ای است که مردم ایران باید برای خلاص شدن از شر جمهوری اسلامی بپردازند. نفس شان از جای گرم بلند می شود. اینها در خارج می نشینند تا مردم هزینه جنایت و ویرانی بمب های آمریکا و اسرائیل را بپردازند و اینها به هدف شان برسند.

این هدف مردم ایران نیست. این هدف طبقه کارگر و مردم زحمتکش و شریف ایران نیست. این هدف هیچ انسانی که در ایران زندگی می کند نیست. این هدف هیچ انسان با وجدان، انساندوست و مسئول نیست. هدف مردم سرنگونی



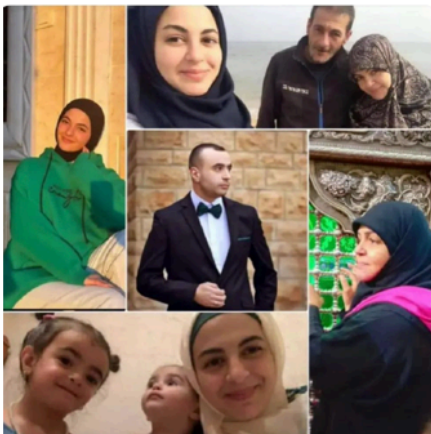
مذاکره فرزند ابراهیم با فرزند کورش!

انقلابی جمهوری اسلامی است. آنها رژیم چنج نمی خواهند. با صدای رسا در جنبش عظیم شان اعلام کردند. جنگ را هیچ انسان با عقل سلیم نمی خواهد. جنگ یعنی تحمیل یک سناریوی سیاه به مردم. آیا تاریخ را به همین سادگی فراموش کرده اید؟ افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، فلسطین، سودان؛ لیست بلند بالا است. کدامیک از این جوامع پس از سقوط دولت در نتیجه بمب و جنگ یک روز خوش بخود دیده است؟ یک شب خواب آرام داشته است؟ از اینهمه کشتار و ویرانی و آوارگی نیاموخته اید که آنرا برای مردم ایران آرزو می کنید؟ شما عملا به عنصر سناریوی سیاه بدل خواهید شد. سیاهی لشکر چلبی های ناسیونال فاشیست. تا دیر نشده است بخود آئید. همان یک ذره اعتباری که داشتید نیز پودر می شود و به هوا می رود.

در شرایط بسیار خطیری قرار گرفته ایم. پس از حمله زمینی به لبنان و حمله به یمن و سوریه، اسرائیل به

اسرائیل در حال نابودی حزب الله در لبنان است!

باید به ناسیونال فاشیست های ایرانی که پرچم اسرائیل را به اهتزاز در می آورند و به تمام ضد اسلامی هایی که چشمشان را بسته اند و با خوشحالی از کشته شدن حزب اللهی ها سخن می گویند، تبریک گفت. این جنگ اسرائیل با حماس نیست. این نسل کشی فلسطینیان است. این جنگ اسرائیل با حزب الله نیست. این جنایت و کشتار مردم لبنان است. یادتان نرود ایران در لیست انتظار است. اگر این فاجعه اتفاق بیافتد. این جنگ اسرائیل با جمهوری اسلامی نیست. کشتار مردم ایران است.



احتمال بسیار زیاد به ایران حمله خواهد کرد. تاکنون تمام مراحل طی یک نتانیاهو و دولت اسرائیل طی یک سال اخیر اعلام کرده بودند، عملی کرده اند. حمله به ایران یکی از اهدافی است که نتانیاهو الان بیست سال است درباره آن حرف می زند. این یورش یک فاجعه بزرگ خواهد بود. ایران می تواند به یک عراق یا سوریه دیگر بدل شود. باید با تمام قوا علیه این جنگ سازمان یابیم. باید هشیاری مردم را نسبت به چنین عاقبتی ارتقا دهیم. سازمانیابی در ایران برای مقابله و دفاع از خود در برابر چنین یورشی حیاتی است.

مقابله با یک سناریوی سیاه که بسادگی می تواند در ایران با اجرا درآید باید به مهمترین هدف تمام نیروهای چپ و کمونیست و کارگری و انسان دوست و مسئول بدل شود. نبرد ما با جمهوری اسلامی طی همین سازمانیابی ها قدرتمند تر خواهد شد. ما هم به جمهوری اسلام نه می گوئیم، هم به اسرائیل و آمریکا و تروریسم امپریالیستی. ما هم به جمهوری اسلامی نه می گوئیم هم به چلبی های ایرانی.

شعار "ایران مال ایرانی است"

یک شعار ارتجاعی و نژادپرستانه است!



هما ارجمند

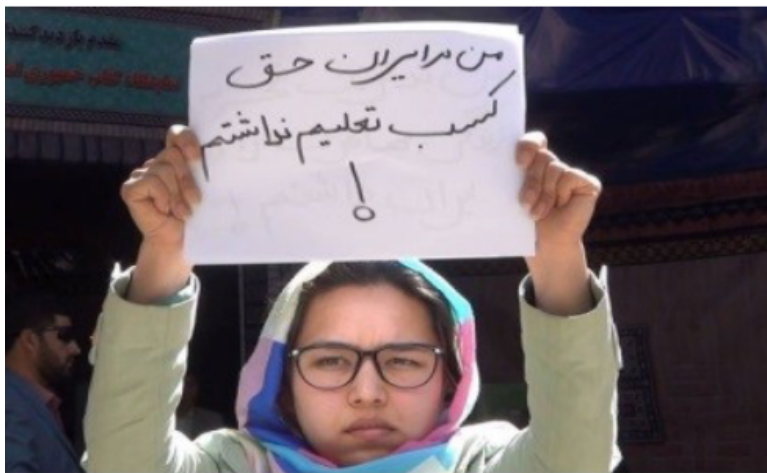
این شعار بطور مشخص برای بیش از ۸ تا ۱۰ میلیون مهاجر و پناهنده ایرانی ساکن اروپا و آمریکا و بعضا آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین معنی مشخص داشته و تجربه کرده اند که معنی عملی چنین شعاری و سیاستهای منتجه از آن چه تاثیری بر شرایط زندگی و کار آنان و خانواده هایشان خواهد داشت. بخصوص که در چند سال گذشته با رشد و گسترش جریانات اولترا راست و فاشیست در اروپا فشار و تحقیر، بیکاری و گرانی و هزینه های کمرشکن مسکن و بهداشت و دیپورت و دربدری چند برابر

شعار " ایران مال ایرانی است" شعاری است که اخیرا جریانات راست و سلطنت طلبان فوکوس ویژه ای بر آن گذاشتند و در تلاش هستند که این شعار را به محور بسیج اقشار مرفه جامعه و بعضا فرو ریختگان رژیم، مهاجرین که علقه های ویژه با سلطنت دارند و فرصت طلبان و لمپنهایی که با هر باد سیاسی تغییر موضع می دهند، تبدیل کنند. این شعار در اساس از جنبش های اولترا راست و فاشیست اروپا اقتباس شده و در ایران نیز ناسیونالیست ها و سلطنت طلبان مبلغ آن میباشند.

بخاطر سیاستهای ضد انسانی و ضد مهاجری رژیم جمهوری اسلامی در شرایط بسیار اسفناکی بسر میبرند. در نظر بگیرد که جریاناتی که مبلغ این شعار هستند هنوز به قدرت دست نیافته بر طبل ضدیت با مردم افغانی و عرب می‌کوبند. این شعار فقط شامل ملت‌هایی نیست که از کشورهای مجاور بخاطر جنگ، حاکمیت وحوش مذهبی و قومی و یا بخاطر فقر و بیکاری مطلق در ایران سکنا شده اند. با این شعار ملیتها و اقلیت‌های مذهبی و قومی که در چهارچوب جغرافیای کنونی ایران ساکن هستند را نیز مورد

شده است. وقتی که احزاب فاشیست و اولترا راست در دولت و پارلمان‌ها دست بالا را پیدا میکنند و گروه‌های متعلق به آنان در خیابانها به رژه می‌روند و بعضا به کله سیاه‌ها حمله میکنند بیشتر به عمق ضد انسانی این شعار پی میبرند.

اما در ایران همین شرایط چند ده برابر بر مهاجرین و به اصطلاح غیر ایرانی‌ها تحمیل می‌شود. اگر در اروپا و آمریکا به یمن چندین دهه مبارزه کارگران برای رفرف و



هدف قرار داده اند. بعنوان شهروندی درجه دوم با آنان رفتار می‌شود و محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و زبانی مضاعفی بر آنان تحمیل میشود و هر گونه اعتراض و مبارزه آنان با سرکوب جمعی و با حکومت نظامی مواجه میشود.

این شعار بر این تلقی ارتجاعی و نژادپرستانه متکی است که جمهوری اسلامی را یک رژیم بیگانه و خارجی دانسته و

تامین اجتماعی و همچنین بخاطر رونق اقتصادی سالهای پس از جنگ جهانی دوم و وجود تشکل‌های کارگری قدرتمند و سوسیال دموکراسی، مهاجر و پناهنده از شرایط نسبتاً انسانی برخوردار بود در ایران اوضاع مهاجرین خیلی بسیار وخیمتر است. در نظر بگیرید اگر شعار ایران مال ایرانی است حتی اگر در مقیاس محدودی در بین جامعه رسوخ کند چه فجایع انسانی عظیمی را شاهد خواهیم بود. همین حالا چندین میلیون افغانی و عراقی در ایران

از آنجایی که اساس این رژیم بر مذهب اسلام استوار است آن را بعنوان یک حکومت بیگانه و بطور مشخص عربی خوانده تا از یکطرف خارجی ستیزی را ترویج کند و از طرف دیگر "آریایی" و ایرانیان "اصیل" را تبلیغ کند. بیهوده نیست که حتی دست سرکوبگران و جانان سپاه و بسیج را شسته و مهاجرین سوریه ای و افغانی را به عنوان



مزدورانی که اعتراضات جوانان و زنان را به خون میکشند به جامعه معرفی میکنند.

یک وجه این شعار خارجی ستیزی و ضدیت با اقلیتهای ملی و قومی است. وجه دیگر آن آلترناتیو سازی برای دولتهای غربی و در راس آن امریکا است. جریانات راست و سلطنت طلب با این شعار در حال لانسه کردن دولتهای غربی و امریکا هستند چرا که مردم در ایران بخاطر تنفر عمیق از مذهب و ظرفیت بسیار ارتجاعی و سرکوبگرانه آن، تمایل شدید به ترقی خواهی و سکولاریسم دارند و از این رو جامعه آمریکایی و اروپایی همچون یک الگو برای آنان است. و دقیقاً از این سر این جریانات روی این تمایل

عمومی مردم سرمایه گذاری کرده و بجای تاکید بر یک مجموعه از فرهنگ پیشرفته و غیر مذهبی و مدافع حقوق زنان و کودکان در تلاش هستند که خود دولتهای حاکم در این کشورها را مقبول جامعه کنند. نه بخاطر این است که خود این نیروها ترقی خواه و سکولار و مدافع حقوق زنان و غیره هستند. این به این خاطر است که خود این جریانات تا مغز و استخوان از قبل حکومت های این کشورها روزی میخورند و پروار می شوند و تاریخاً نیز با حمایت های آنان بر سر قدرت آمدند و امیدشان نیز بر این است که یک بار دیگر از طریق حکومت های امریکا و انگلیس و غیره به قدرت چنگ بزنند. عرب ستیزی با شعار ایران مال ایرانی است یک بعد تبلیغات فاشیستی این جریانات با سو استفاده از تمایلات به حق مردم علیه مذهب اسلام و حکومت مذهبی در اساس در خدمت قدرتهای غربی، حامیان ضد بشر و تجاوز گر این احزاب و دستجات است که تاریخ سپاه شان دست کمی از رژیم اسلامی جمهوری اسلامی ندارد.

برای خنثی کردن این شعار عقب مانده و فاشیستی تاکید ما بر این است که بر حول شعار آزادی و برابری و رفاه همگان مردم بسیج شوند تا ریشه تنفر و جداسازی کل جامعه را بخشکانیم. تا متحد و یکپارچه ضمن این که ترقی خواهی و مدرنیسم و سکولاریسم و آزادی را فریاد می زنیم خواهان کوتاه شدن دست همه نیروهای خارجی که بر علیه آزادی و سعادت مردم ایران هستند را کوتاه کنیم و سرنوشت خود را خود تعیین کنیم. سلطنت به گذشته بسیار سیاه، مختنق و سرکوبگرانه توام با فقر و فلاکت بی حد حصر تعلق دارد و مردمی که این را بزیر کشیدند به هیچ وجه حاضر نیستند به این تن بدهند.

زنده باد آزادی و برابری و رفاه همگانی

اعتصاب عمومی در اسرائیل

صدای ترقیخواهی یا انحطاط؟

آذر ماجدی

۳ سپتامبر ۲۰۲۴



طبق گزارش ۱۰ اتحادیه کارگری، اسرائیل از ۷ اکتبر که مشغول نسل کشی بود حقوق ۲۰۰ هزار کارگر فلسطینی را پرداخت نکرده است. آیا بزرگترین اتحادیه اسرائیلی که اخیرا اعتصاب عمومی راه انداخت، اعتراض کرده است؟ خیر. آیا اتحادیه د.گ.ب آلمان که از اتحادیه اسرائیلی بابت آنتی سمینیزم دنیا پوزش خواسته و از نسل کشی دفاع می کند، اعتراض کرده است؟ خیر. د.گ.ب مشغول عملیات رژیم چنجی است. برای کارگران ایران کنفدراسیون کار می سازد. کارگران فلسطینی، کارگران عرب، کارگران مسلمان انسان محسوب نمی شوند. آیا این سخن زیادی تند است؟ خیلی اغراق آمیز است؟ یک سال پیش حتما اینطور می بود. اما اکنون بعد از یک سال نسل کشی و انجام وحشیانه ترین شکنجه ها توسط ارتش اسرائیل حتی نسبت به کودکان، در مقابل دوربین و با افتخار و با حمایت کامل دولت های غرب، پس از گسترش کشتار به لبنان، بعد از عروج فاشیسم در اروپا و فضای مسلمان ستیزی دیگر اغراق آمیز نیست. بیان حقیقت تلخ امروز دنیاست. طبقه کارگر ایران باید به اینهمه جنایت و ستم و سرکوب اعتراض کند. این حداقل انتظار است.

پس از آنکه جنازه 6 گروگان اسرائیلی در تونل در غزه بدنبال بمباران اسرائیل پیدا شد، یک اعتراض بسیار وسیع در تل آویو شکل گرفت. بزرگترین اتحادیه کارگری اسرائیل، هیستادروت، اعلام اعتصاب عمومی کرد و خواهان انجام توافقی برای آزادی گروگان ها شد. این اولین اعتراض کارگری در اسرائیل طی یازده ماه اخیر است. اتحادیه به نسل کشی، به بمباران کودکان، به پاکسازی انسانی در غزه، به گسترش جنگ به ساحل غربی و پاکسازی ساحل غربی، به گرسنگی دادن به کودکان و نوزادان، به بمباران بیمارستان و مدرسه و دانشگاه و کمپ های پناهندگی اعتراضی ندارد. تنها اعتراضش کشته شدن گروگان هاست. این اتحادیه با دولت آپارتاید مذهبی نسل کش اسرائیل مشکل اساسی ندارد.

آیا هیچ انسان با وجدان، آزادیخواه و انساندوست می تواند برای لحظه ای این اتحادیه و این اعتصاب را در کفه پیشروی و انساندوستی کارگری بگذارد؟ این اتحادیه بازوی یک حکومت فاشیست است و ربطی به آزادیخواهی و انساندوستی کارگری ندارد. از آغاز این نسل کشی اتحادیه های کارگری فلسطینی برای تحت فشار گذاشتن اسرائیل، توقف ارسال سلاح به اسرائیل و پیوستن به جنبش تحریم تلاش هایی در سطح بین المللی انجام داده اند. هیستادروت هیچ حمایتی از این تلاش ها نکرده است. هیستادروت با کشتار فلسطینی ها مشکل ندارد. اما خون نباید از دماغ یک اسرائیلی یهود بریزد.

معامله شولتز و اردوغان بر سر سرنوشت پناهجویان کردستان ترکیه



سوسن لاری

۲۹ سپتامبر ۲۰۲۴

ایمنی پناهجویان را به خطر میاندازد. رشد فاشیسم در اروپا در کنار جنایات اسرائیل دست دولتها را باز گذاشته است که غیر انسانی ترین سیاستها را به سرعت پیاده کنند.

تنها جنبش وسیع طبقه کارگر و مردم برابری طلب و آزادیخواه میتواند این روند را برگرداند و انسانیت را زنده نگه دارد.

دولت آلمان با دولت ترکیه به توافق رسیده است که حدود ۱۳۵۰۰ پناهجوی اهل ترکیه که عمدتاً از کردستان ترکیه هستند و تقاضای پناهدگی شان رد شده است را به ترکیه پس بفرستد. قرار است هفته ای ۵۰۰ پناهجو اخراج شوند. این انسانها قرار است به جهمی که از آن گریخته اند پسرستاده شوند. پس از سالها مشقت، تحقیر و بلا تکلیفی در آلمان تحویل دولت جنایتکار ترکیه داده شوند. نه راه پیش و نه راه پس!!

این است سرنوشت هزاران انسانی که نزد طبقه حاکم انسان بشمار نمی آیند و حکم برده دارند. اگر به نیروی کار نیاز است به آنها اقامت داده می شود، ولی اگر نیازی نیست مثل یک جنس ناخواسته به دور انداخته می شوند!



دستگیری کودک ۱۰ ساله در آلمان بخاطر حمل پرچم فلسطین

رشد فضای راست و فاشیستی در آلمان و اروپا عملاً دست دولتها را باز گذاشته است که سیاستهای ضد انسانی خود را به سرعت عملی کنند. این فضا در سراسر جامعه و در موارد مختلف وجود دارد که عملاً اجازه داده است که کودک ۱۰ ساله در آلمان بخاطر حمل پرچم فلسطین دستگیر شود، تظاهر کنندگان در خیابانها با خشونت کامل پلیس و دستگیری مواجه شوند، مهاجرین و پناهندگان دائماً از نظر دولت و پلیس «عوامل مشکوک» به حساب آیند و در گتو زندگی کنند. اخراج پناهجویان به ترکیه یک سیاست غیر انسانی است و جان و

اعتصاب عمومی در اسپانیا در حمایت از مردم فلسطین

سوسن لاری

۳۰ سپتامبر ۲۰۲۴

«ما و بسیاری از سازمان های غیر انتفاعی به فراخوان مردم فلسطین جواب دادیم و اعتصاب کردیم. اقدام بزرگی که ما بعنوان اتحادیه کارگری می توانیم انجام دهیم اعتصاب عمومی است. پیام ما به دولت اسپانیا و جهان قطع هر گونه رابطه با اسرائیل است.»

اعتراض به جنایات اسرائیل و حمایت از فلسطینی ها در اقسا نقاط دنیا ادامه دارد. همه دروغها و جنایات اسرائیل و متحدینش بر ملا شده است. به گفته یکی از تظاهرات کنندگان «ما در حمایت از فلسطینی ها و علیه نسل کشی جمع شده ایم. پیام ما روشن است: این مردم هستند که مردم را نجات می دهند!» اعتصاب در اسپانیا، فلج کردن تولید و خدمات و بایکوت اسرائیل، این مبارزه را به یک مرحله دیگری برده است. طبقه کارگر با نیروی متحد و همصدای بین المللی خود می تواند نقشی اساسی در خاتمه نسل کشی و رهایی مردم فلسطین در منطقه بازی کند. واقعا که این مردم هستند که مردم را نجات می دهند!

روز ۲۷ سپتامبر تعداد زیادی از اتحادیه های اسپانیا در چندین شهر بزرگ دست به اعتصاب عمومی زدند. صدها هزار نفر در محکومیت نسل کشی اسرائیل و در دفاع از فلسطینی ها دست از کار کشیدند و در خیابانهای مادرید، بارسلون، بلباوو، سویل و والنسیا تظاهرات کردند.

اعتصاب عمومی که توسط کنفدراسیون عمومی کارگر (سی جی تی) فراخوان داده شده بود با شرکت و حمایت صدها سازمان کارگری، سازمانهای چپ، معلمین، کارکنان مراقبت های بهداشتی، تشکلات غیر انتفاعی (ان جی او)، اتحادیه دانشجویان، سازمانهای مدافع محیط زیست، مدافع حقوق زن، برگزار شد. مردم درب ورودی دانشگاه ها را مسدود کردند که کسی نتواند وارد ساختمان شود. در پوستر بیرون در دانشگاه نوشته شده بود: «اعتصاب عمومی علیه نسل کشی. همه چیز متوقف می شود!»

تظاهرکنندگان با حمل باندرولهای حمایتی از مردم فلسطین نمایش بزرگی در اعتراض به نسل کشی و در حمایت از مردم فلسطین برگزار کردند. کارمن آرنیز، مسئول بخش فعالیت های اجتماعی کنفدراسیون عمومی کارگر گفت:



ماراتن جنگ افروزی و کشتار جمعی را تمام کنیم

جمعی از دانشجویان مبارز ایران

گسترده است که نمی‌توان تنها به اعداد و آمار، کشته شدگان و مجروحان بسنده کرد؛ چرا که وسعت فاجعه مواردی همچون آثار روانشناختی، اقتصادی، زیستی، بهداشتی، و روانی را نیز در بر می‌گیرد. حال با توجه به عمق فاجعه چه باید کرد؟ چه کسی و یا چه کسانی می‌توانند مانع سرایت و ادامه این سناریوی تلخ در جهان باشند؟

با یک حساب سرانگشتی در خصوص نحوه عملکرد برخی از سازمان‌های بین‌المللی همچون سازمان ملل متحد به خوبی به این نتیجه می‌توان دست یافت که از احکام نمایشی و دستورات تشریفاتی و سیاسی این چنین نهادهای حقوق بشری تا کنون کاری ساخته نشده و از مجموعه اقدامات آنها تاکنون آبی به نفع مردم گرم نشده است، از این رو ساده‌انگاری است که توپ را در زمین چنین نهادهایی اندازیم.

در این وضعیت اسفبار و کشتار جمعی برخی نه تنها راهکاری برای برون رفت از آتش جنگ و قتل عام ندارند؛ بلکه آن را وسیله و ابزاری برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود می‌پندارند. این افراد به جای اینکه مدافع حقوق مردم باشند و مانع گسترش قتل عام شوند،

یک سال از آغاز نسل‌کشی اسرائیل در غزه می‌گذرد و شوربختانه در این فاصله کوتاه، لحظه به لحظه دامنه جنگ و کشتار به شکل فزاینده‌ای در حال گسترش است به طوری که بعد از غزه و کرانه‌ی باختری شاهد سرایت آتش مرگبار و خانمان سوز به مناطق دیگر همچون لبنان هستیم. کسی چه می‌داند شاید سرزمین زیبای ایران نیز در صف این سناریوی مرگبار و کشتار غیر انسانی باشد.

آتش جنگی که در این روزها شاهد آن هستیم همچون سرازیر شدن گدازه‌های آتشفشانی است که بی‌رحمانه هر آنچه در مسیر خود قرار دارد را در آتش سهمگین خود نابود می‌کند. در حوادث دهشتبار جهان امروز شاهد هجوم وحشتناکی از کشتار جمعی، ویرانی و آوارگی مردم بی‌پناه فلسطین و لبنان هستیم؛ وقایع تلخی که خواب آرام را از چشمان میلیون‌ها انسان بی‌پناه ربوده و کشتار بیش از ۴۲ هزار انسان را در پی داشته است.

طبق برخی آمار منتشر شده بیش از ۷۲ درصد قربانیان را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند و بیش از ۱۷ هزار کودک که یکی یا هر دو والدین خود را از دست داده‌اند. آثار و پیامدهای این جنگ غیر انسانی آن قدر پیچیده و

تن کند و از دست دادن عزیزان خود را به جان بخرد. بدون شک راه عبور از این حکومت دیکتاتوری جنگ و خون ریزی و کشتار جمعی نیست. جنگ و کشتار جمعی همچون سونامی مرگباری است که همه چیز را در مقابل خود ویران خواهد کرد و به ریز و درشت رحم نخواهد کرد.

در چنین فضای خطرناکی یکی از بهترین راهکارها، در پیش گرفتن راهکار مدنی و خشونت پرهیز و احساس مسئولیت همه آزادی خواهان و آزادی اندیشان و انسان دوستان و برابری طلبان واقعی است که با ایفای صحیح نقش خود در فضای حقیقی و مجازی نام خود را در لیست صلح طلبان تاریخ بنویسند و مانع جنگ افروزی و ویرانی دیگری در تاریخ ایران شوند.

سخن پایانی اینکه در این راستا همه آزادی خواهان می‌بایست تلاش خود را بر توقف هر نوع موشک پراکنی و تشدید درگیری میان اسرائیل، فلسطین و لبنان و ایران متمرکز کنند. ناگفته پیداست نه مردم لبنان و نه مردم ایران، هیچ کدام در این ماراتن زور آزمایی و قدرت نمایی خواهان جنگ نبوده و تاب هزینه‌های سنگین سیاست مغایر با صلح و آرامش جهانی را نخواهند داشت.

خود کسانی هستند که بیشتر بر طبل جنگ می‌کوبند و با شعار جدا بودن صف مردم از حکومت‌ها مردم را قربانی ابرقدرت‌هایی همچون آمریکا و اسرائیل می‌کنند.

کسی منکر جدایی صف مردم فلسطین از جریان حماس و همچنین صف مردم ایران از جمهوری اسلامی نیست. ولی این موضوع به هیچ وجه نباید منجر به پذیرش هزینه و تاوان مرگبار آن بر مردم شود. نباید انتظار داشت که مردم را مستعد پذیرش قتل و کشتار کنیم و از این آب گل آلود به مقاصد دیگری دست یابیم. مگر جز این نیست که سال‌ها بسیاری از اندیشوران و کارشناسان به دنبال عبور نرم و مدنی از نظام‌های استبدادی بوده‌اند. پس چه شده است که برخی به راحتی رضایت به نسخه کشتار و قتل و ورود در یک جنگ تمام عیار را می‌دهند. اینکه در زمان حال برخی همچون حزب الله، دستان جمهوری اسلامی را می‌فشارند چه فرقی دارد با کسانی همچون رضا پهلوی که دست اسرائیل را می‌فشارد، این یک بازی دو سر باخت است که آتش آن فقط گریبان گیر مردم بی‌پناه است و مصیبت ویرانگر آن دامن مردم بی‌طرف را می‌گیرد.

در واقع هر چند مردم نازنین ایران خواهان استمرار حکومت استبدادی جمهوری اسلامی، بر پیکر ایران عزیز نیستند؛ ولی با این حال هیچ ایرانی متفکر و هوشمندی حاضر نیست بار دگر سایه جنگ و کشتار را در زندگی خود به نظاره بنشیند و رخت ماتم و عزا به

سناریوی سیاه، سناریوی سفید- بحثی پیرامون روند اوضاع سیاسی در ایران

مقاله زیر فشرده مباحث و نکات مطرح شده توسط نویسنده در سمینار وسیع اوضاع سیاسی ایران است که با شرکت کلیه اعضای کمیته مرکزی و جمعی از کادرهای حزب در آوریل ۹۵ برگزار گردید. در اینجا بخش دوم مقاله را درج می کنیم. برای مطالعه مقاله به سایت زیر رجوع کنید:

<https://hekmat.public-archive.net/fa/0810fa.html>



اولین بار در تیر ۱۳۷۴، ژوئن ۱۹۹۵، در شماره ۱۸ انترناسیونال منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۲۳۱ تا ۲۵۴

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷
ISBN 91-630-57

منصور حکمت

مجدداً آزمایش بشود. صورت ظاهری و گام اول این تحول میتواند این باشد که خود خامنه‌ای، بعنوان باصطلاح ولیّ فقیه، اعلام شرایط اضطراری کند (با توجیهاتی مثل وضعیت اقتصادی و مشکلات جناحها و ضرورت وحدت و «حفظ نظام» و غیره) و هیأتی از نظامیان رژیم را سر کار بگذارد. ظاهر امر میتواند این باشد که این نظامیان بنا به التماس و درخواست خود جناب ولیّ فقیه و علیرغم «اکراه» خودشان این «وظیفه خطیر» را پذیرفته‌اند که کابینه را تشکیل بدهند و «نظم و امنیت» را برقرار کنند و یک سلسله اقدامات را در غیاب مجلس بفوریت به اجرا در آورند. در همان حال به آخوندها توصیه و در واقع اخطار خواهد شد که قدری کنار بکشند و به نصایح بزرگوارانه اکتفا کنند و به حکومت اضطراری «برادران فداکار نظامی» فرصت بدهند کارش را بکند. به عبارت دیگر آخوند را با حفظ اموال مسروقه و تضمین امنیتش به پشت صحنه روانه میکنند و نظامیان و بوروکراتها را زیر چتر حمایت ولیّ فقیه به جلوی صحنه می‌آورند. حکومت اسلامی میماند، چهره مذهبی کشور و فشار مذهبی روی مردم باقی میماند. آخوندها با دزدی‌هایشان و بدون ترس از انتقام مردم بتدریج عقب میکشند و نظامی‌های مسلمان و نمازخوان زمام امور رژیم اسلامی را بدست میگیرند. چیزی شبیه پاکستان سابق با یک ولیّ فقیه برای محکم‌کاری. این میتواند بعنوان شروع یک پروسه استحاله عمل کند، به این دلیل که به جای نهاد بی در و پیکر و غیر قابل مهار و شیر تو شیر «روحانیت» که زمین حاصلخیزی برای جدال جناحها است، ارتش می‌آید که قابل شکل دادن است. این مدل میتواند با تصفیه و کودتا از درون به هر چیزی، از جمله به یک رژیم خالصاً آمریکایی، تبدیل شود. این

با توجه به این فاکتورها و عوامل مشخص دیگر، به نظر من وقوع سناریوی سیاه در ایران یک احتمال واقعی است.

رژیم اسلامی: استحاله؟

باید همینجا بگویم که به نظر من دگرگونی در رژیم منتفی نیست. هنوز یک ورق دیگر در آستین این رژیم هست. هنوز منطقاً یک حالت دیگر وجود دارد برای اینکه دگرگونی رژیم از داخل صورت بگیرد و حتی افتادن یکپارچه قدرت به دست نیروهای سیاسی خارج حکومت را ممکن کند. صورت مسأله «استحاله» چه برای غرب و چه برای بورژوازی استحاله‌طلب ایران در داخل و خارج کشور، اول ایجاد یک جمهوری اسلامی غربی و بعد تحلیل بردن و محو اسلامیت آن در یک روند اقتصادی و فرهنگی و یا حتی با یک اقدام سیاسی-نظامی است. وجود یک جناح قوی طرفدار غرب در رژیم اسلامی مفروض گرفته میشود، که فرض درستی است. معضل استحاله بنابر این اساساً به این سؤال تبدیل میشود که این جناح غربی چگونه باید جناحهای ضد غربی را از میدان بیرون کند بدون آنکه بی‌ثباتی ایجاد شود و فضایی برای دخالت و انقلاب مردم بوجود بیاید. پدیده رفسنجانی در این چهارچوب برای غرب و اپوزیسیون بورژوازی مطلوبیت و موضوعیت پیدا میکرد. آن پروژه شکست خورد اما اکنون میتواند با یک قالب و فرمت نظامی

چاره ظاهر میشود. اما کشمکش جناحها در این قالب جدید نیز ادامه پیدا میکند.

این تصور که خصلت آشکارا سرکوبگر رژیم نظامی اسلامیون با اعتراض اپوزیسیون بورژوازی اعم از جمهوریخواه و سلطنت‌طلب مواجه شد تصوری خام است. بورژوازی ایران در طول تاریخ پر افتخارش در قرن بیستم تا به حال هر چه جلوی گذاشته‌اند را مزه کرده و به نظر من، سوای غرولندی اینجا و آنجا، در مجموع به روایت نظامی پدیده رفسنجانی هم فرصت خواهد داد و تلاش خواهد کرد با آن کنار بیاید.

واضح است که از نظر مبارزه مردم برای به زیر کشیدن رژیم و از نقطه نظر نفس اوضاع سیاسی در جامعه چنین روندی بسیار منفی و نامطلوب است. آلترناتیو پاکستانی و ارتشی جمهوری اسلامی، رژیم سرکوب و اعدام باز هم گسترده‌تر و تحمیل شدیدتر فقر و فاقه خواهد بود. تلاش برای درهم شکستن چنین حرکتی یک وظیفه جنبش کمونیسم کارگری و همه نیروهایی است که برای سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری آزادی‌های سیاسی مبارزه میکنند. به هر رو، این مبحثی است که باید جداگانه به آن پرداخت.

مدلی است که بخصوص غرب در کار کردن با آن استاد است و مکانیسم‌های آن را میشناسد. چراغ سبزی که رفسنجانی نمیتواند بی درد سر به غرب بدهد، فلان ژنرال سپاه یا ارتشی مسلمان بسادگی میتواند بدهد. خود قلمرو سازماندهی نظامی و تسلیحات و تجهیزات نظامی چنین حکومتی را از نزدیک و بدور از ذره‌بین جناحهای مزاحم در تماس روزمره با دُول و بنیادهای غربی قرار میدهد. وقتی قدرت به این شیوه به سمت ارتش و سپاه سوق داده شد، شکل‌گیری مراحل بعدی استحاله رژیم از طریق دستکاری و تعویض و تغییر شخصیت‌های جلوی صحنه و کل کاراکتر این نیرو عملی‌تر خواهد بود. رژیم نظامی اسلامی هم روز خودش احتمالاً با یک کودتای مهار شده به رژیم غیر اسلامی تبدیل میشود و حلقه موجودیت رژیم اسلامی بسته میشود. این پروسه، به نظر من منطقی‌تر برای بورژوازی مقدر است و علایمی هم دال بر در جریان بودن آن وجود دارد. کاملاً قابل تصور است که، با بالا گرفتن اعتراضات مردمی، رژیم به برقراری نوعی حکومت نظامی و اعلام اوضاع اضطراری دست بزند. اما این حکومت نظامی تنها برای ارباب مردم نخواهد بود، بلکه همچنین معادلات جدیدی را نیز میان خود جناحهای هیأت حاکمه برقرار میکند. و این همانطور که گفتیم نقطه شروع پروسه تحول در رژیم است. تا آنجا که به جناحهای مختلف مربوط میشود به گمان من هیچیک فوراً و مستقیماً در برابر برقراری حکومت نظامیان اسلامی مقاومت نخواهند کرد، چرا که کل این پدیده بعنوان ضامن “حفظ نظام” و تنها راه